

مجموعه شعر گیلکی

ویجین بن می دیله

سیاک سلیمانی روشن

انتشارات تدبیر روشن

۱۳۹۴

سلیمانی روشن، سیامک، ۱۳۵۶ -

ویجین برن می دیله / سیامک سلیمانی روشن .

تهران: تدبیر روشن، ۱۳۹۴.

۱۵۲ ص.

۸-۲۳-۷۴۷۳-۶۰۰-۹۷۸

بابک
عفت هرست نویسی فیبا

شعر گیلکی - قرن ۱۴

۱۳۹۴/۲۳۶۸PIR گ ۹۴۳ س ۸

موضوع
بندی کنگره

۴۱/۹۶۸

ردیف بندی
شماره کتابشناسی ملی ۴۰۸۱۶۱۷



ویجین برن می دیله

(مجموعه شعر گیلکی)

سیامک سلیمانی روشن

انتشارات تدبیر روشن / تهران ۱۳۹۲

شابک : ۸-۲۳-۷۴۷۳-۶۰۰-۹۷۸

چاپ اول / شمارگان ۱۰۰۰

قیمت : ۱۲۰۰۰ تومان

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۵	مقدمه
۱۷	گیلکی گب بز ن مره
۲۱	یاد گیلان
۲۳	گلایه
۲۵	غرق عشق
۲۷	هوا پسه شاعر
۲۹	غروب دم
۳۱	غُصّه
۳۳	هلاجین
۳۵	زرد بهار
۳۷	ناجه (آرزو)
۳۹	عید گردش
۴۱	پول بیاره
۴۲	زولو
۴۰	دیل خوشی
۴۴	قدیم خدا
۴۵	سیا بهار
۴۶	گیل شول
۴۷	گدگداز
۴۸	نصیحت
۴۹	راش نبونه

۵۰	 دله ناهه
۵۱	 عربده
۵۲	 قدیم گیلان
۵۳	 عشق وطن
۵۴	 خونا فسا جان
۵۵	 بیلنه مار
۵۶	 زور کار
۵۷	 هچی لوو
۵۸	 ذوق شعر
۵۹	 چی خنی از مو؟
۶۰	 نازکن یار
۶۱	 دونیا
۶۲	 دیلمانی
۶۳	 نده پاچیک
۶۴	 سد خلیل
۶۵	 چشم میجیک
۶۶	 بیقراری
۶۷	 حرف مفت
۶۸	 تسک دیل
۶۹	 برکت سفره
۷۰	 خنده بوکون
۷۱	 ریش و فلیک
۷۲	 بخت وارونه
۷۳	 یالمند
۷۴	 قشنگ بیا

۷۵	 گیل مرد
۷۶	 سنگ خوج
۷۷	 چله شب
۷۸	 گیل باوران کرج
۷۹	 گیل وجه
۸۰	 صفای دل
۸۱	 اسیر غربت
۸۲	 سیا ابرو
۸۳	 موجه
۸۴	 اعتراف
۸۵	 قدر زندگونی
۸۶	 بی وفا
۸۷	 اسیر
۸۸	 روخونه آب مونی
۸۹	 دریا کنار
۹۰	 پیچه شال
۹۱	 کلچال بور
۹۲	 دریا دیل
۹۳	 باران بده گرگ
۹۴	 کاپیش
۹۵	 جلد مرد
۹۶	 دامونه تموش
۹۷	 حاجی
۹۸	 راب مونی
۹۹	 دلتنگی

۱۰۴	 گیله زاک
۱۰۹	 نقل برنج
۱۱۷	 یاد کوچیکی
۱۲۱	 حرف راس
۱۲۹	 ملج بلج
۱۳۴	 نظم فرهنگ

www.ketab.ir

پیشگفتار

گیلان و ساختار اجتماعی سه گانه

گیلان زمین، مهد تمدن و فرهنگ، اجماع طراوت و زیبایی و شکوه صنع خداوندیست. از سواحل زیبای خزر، با ماسه‌زارهای گرم و نرم آغاز شده و به جلگه‌های حاصل‌خیز و شالیزارهای سرسبز می‌پیوندد تا حریم باغ‌های چای و مرکبات کوهپایه‌ای را طی کرده و پا به جنگل بگذارد، درختان تنومند و سر به فلک کشیده، کم‌کم راه را برای مراتع و کشتزارهای بالادست باز می‌کنند و سرانجام در دل که‌هستان سرسخت و مقاوم به انجام می‌رسد.

با کمی توجه و دقت می‌توان دریافت که در این سیر صعودی با سه منطقه‌ی «جلگه»، «کوهپایه» و «کوهستان» روبرو هستیم. به مردمان جلگه نشین: «گیل»، کوهپایه‌ای: «دالش» و کوهستانی: «کلایی» یا ییلاقی گفته می‌شود. هر کدام از این نواحی دارای فرهنگ، آداب و رسوم، گویش و لهجه، معیشت (زندگی)، نوع پوشش، ساختمان و در کل وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خاصی هستند که جای بررسی و تحقیق دارد.

ما در این خلاصه شرح مختصری از این مناطق را بیان می‌داریم تا شاید آغازی باشد برای محققان، نویسندگان و شاعران، فرهنگ‌دوستان که توجه بیشتری بدین امر داشته باشند.

۱- جلگه «گیل»: به مردم جلگه نشین، از قدیم «میان گیل» و این ناحیه را «گیلان» می‌نامند. واژه گیلان در لغت به جای مملو از «گیل» معنی شده و این نام به خاطر وجود زمین‌های نرم و باتلاقی بوده که مناسب کاشت «بج»، «برنج» و یا همان «شالی» است. مردم گیلان به «گیلکی» صحبت می‌کنند. این زبان یا گویش دارای ساختار زبانشناسی و دستوری خاصی است که شرح آن مجالی دیگر می‌طلبد.

شغل مردمان این ناحیه بیشتر شالی کاری ، باغ داری ، پرورش نوغان (کرم ابریشم) بوده که در مناطقی هم کشت نی شکر ، کنف ، بادام زمینی و ... رواج داشته و دارد . در سواحل دریا و رودخانه‌ها ماهیگیری و در تالاب‌ها و مرداب‌ها شکار انواع پرندگان بومی و مهاجر ، کمک خرجی برای خانواده به حساب می‌آید.

از لحاظ معماری و ساختمان ، خانه‌های جلگه‌ای بیشتر از چوب و کاهگل ساخته می‌شد . سقفی پوشیده از «گالی» و «کلوش» داشتند و با گذشت زمان «سین» ، «سیمکا» (حلب) جایگزین گردیده است . (سیمکا به مانند سماور و سیتکا (خارغ زنبوری) واژه‌های روسی می‌باشد).

پوشش مردان سوار و پیران پارچه‌ای نازک و کلاه نم‌دی بوده و زنان نیز لباس‌های بلند و چین‌دار تن پوش ، با رنگ‌های شاد و زیبا به تن داشتند که امروزه به لباس قاسم آبادی مشهور و معروف است.

با توجه به باتلاقی بودن زمین ، کار کشاورزی ، پای‌افزارهای خاصی در این منطقه مرسوم بود :

الف: «چموش» که پاپوش غالب نواحی گیلان به شمار می‌رفت و در فصل سرما با شالی محکم به ساق پا می‌بستند که در این صورت ، «چموش پاتاوه» نامیده می‌شد.

ب: «گولوش» یا «گالش» که به کفش‌های لاستیکی می‌گفتند .

ج: «بوت» یا چکمه که باز از جنس لاستیک و تا ساق پا را می‌پوشاند.

د: «رزین چکمه» که جنسی رزینی دارد و تا بالای زانو می‌رسد.

ه: «کیله‌کش» که ارتفاع آن تا بالای ران بود و با قلابی به کمر بند بسته می‌شود.

و: «پوکه» بیشتر جهت ماهیگیری به کار می‌رود و تا قفسه سینه ارتفاع دارد.

دست ابزارهای مردم با توجه به شالی کاری:

داز: (داس که برای بریدن شاخ و برگ درختان استفاده می شود و دست ابزار غالب مردم گیلان است)

داره ، دَره : (مخصوص برداشت برنج که تیغه ای اَره مانند دارد).

پارو: (از جنس آهن یا چوب با تیغه آهنی می باشد که بیشتر کارهای زمین زراعی با آن انجام می شود).

گرباز: (چوب و دارای تیغه محکم آهنی بوده که برای کندن زمین های سخت به کار می رود).

بولو: (تیغه ای آهنی ، بچ به مانند تیشه دارد و برای زیر رو کردن زمین و آماده نمودن خاک به جهت کشت ، چه در شالی کاری و یا باغداری استفاده می گردد).

گلند: (مانند بولو بوده با این تفاوت که تیغه ای محکم تر دارد و برای کندن زمین های سخت و سفت به کار می رود) تپ (تنور)، اَره ، دوکش اَره ، و ... بوده است.

به جهت جلگه ای و هموار بودن این نواحی ، عبور و مرور بیشتر ، مردمان گیل نسبت به سایر اقوام ، امکانات رفاهی بهتری داشته اند ، همین امر موجب سیل مهاجرت مردمان دیگر مناطق به نواحی جلگه ای می شود.

۲- **کوهپایه «گالش»:** به کوهپایه نشینان گیلان «گالش» گفته می شود. گالش یا گاؤلش به معنای گاودار یا بهتر بگوییم دامدار است این مردم در مناطق جنگلی زندگی می کنند و پرورش گاو ، «گوسوند» (گوسفند) و بوز (بُز) ، معیشت آنان را تأمین می نماید. حرکت مداوم در محیط جنگلی و شیب دار و تغذیه از بهترین و سالم ترین مواد غذایی ، یعنی لبنیات ، از آنها مردمانی قوی و چابک ساخته است. از نظر پوشش، البسه مورد استفاده گالش ها نسبت به

گیل‌ها، کوتاه‌تر و جمع و جورتر است تا رفت‌وآمد و حرکت از لابه‌لای درختان جنگل و بوته‌ها راحت باشد.

معماری خانه‌ها در مناطق گالش نشین در قدیم شیوه‌ای خاص داشته و داد. جنس غالب ساختمان‌ها از چوب‌های جنگلی و تنه‌های درخت است که لای آنها را با خزه‌های جنگلی و درختی (دار چچ) می‌پوشانند که در اصطلاح محلی «وَر جینی خونه» گفته می‌شد. سقف خانه‌های این منطقه «لَت پوش» بوده و است. آن به تخته‌هایی با عرض ۳۰ تا ۴۰ و طول ۵۰ تا ۷۰ سانتیمتر گفته می‌شد که آنها را با نظم خاصی در کنار هم می‌چیدند به طوری که آب باران را به سمت پایین هدایت کند. این شیوه معماری بسیار جالب بوده با مشخصات خاص که بنای حقیق و بررسی دارد.

به جهت سر و کار داشتن مردم این ناحیه با چوب و درخت، دست ابزارهای خاصی هم مورد استفاده قرار می‌گیرد. داز (داس)، تئور (تبر)، تیشه مخصوص چوب، آره (که خود به چند نوع دس آره، کمان آره و دوکش آره (آره دو نفره) تقسیم می‌شد) دست ابزارهای متداول است. امروزه انواع آره‌های برقی و موتوری نیز به آنها افزوده شده است. همین امر باعث شده مردان این نواحی در کار چوب و نجاری زبانزد باشند.

زبان یا گویش گالشی هم همانند گیلکی از جهت اصالت، واژگان و ساختار زبانی دارای معیارهای خاصی است که ریشه پای افسانه‌ها و اسطوره‌ها و داستان‌های جالبی در آن دیده می‌شود که از این جمله می‌توان به «سیا گالش»، «یلنگ»، «رعنا»، «زرنگیس» و ... اشاره کرد.

۳- کوهستان «کلایی»: ساکنان مناطق ییلاقی گیلان را «کلایی» می‌نامند. «کلا» در لغت به معنی زمین سخت و سنگلاخ است که با محیط کوهستان همخوانی دارد. گندم، جو، چوروم (ارزن)، گل گاوزبان، فندق و

گردو ، از محصولات عمده این منطقه می باشد. با توجه به محیط ، خانه ها بیشتر از سنگ و چوب ساخته می شد و سقف ها هم مثل کوهپایه لت پوش بوده که امروزه حلبی (سیمکا) شده است.

لباس های نمادی و ضخیم ، همراه «پشم جوراب» (جوراب پشمی) و شال و کلاه ، از مردم این منطقه در برابر سرمای سخت زمستان محافظت می کند و در مقابل تابستانی خنک و دلچسب دارد. در زمستان به خاطر بارش برف های سنگین ارتفاع این نواحی با سایر مناطق قطع شده و به همین خاطر قبل از رسیدن فصل سرما ، آنها آذوقه و هیمه (هیزم) مورد نیاز خود را جمع آوری و ذخیره می کنند ، برای این کار با بار گردو و فندق و ... به گیلان می آمدند تا برنج ، آرد ، قند و چای ، روغن ، البسه و ... تهیه نمایند.

محیط سرسخت که ستاز به فراز و نشیب فراوان موجب شده که مردمان این ناحیه اندامی قوی و ترمند داشته باشند و همین امر در گذشته سبب نفوذ این دلیر مردان در بین جنگاوران و سربازان سکومتی شده که دیلمیان نمونه بارز این ادعاست. تا جایی که در ادبیات فارسی «دیلم» به مفهوم سرباز و نگهبانی قوی به کار می رود.

در چند دهه اخیر به جهت خشکسالی و تغییرات اقلیمی ، بیشتر مردمان بیلاقی جهت کار و کسب روزی، روانه جنگل های اردلان شده و در کارگاه های چوب بری مشغول کار می باشند و همین امر موجب کاهش جمعیت این نواحی شده و سیل مهاجرت به مناطق جلگه ای را به همراه آورد.

نکته جالبی که بیان آن خالی از لطف نیست ، نوعی رابطه و همکاری بین گیل ها و کلایی ها ، در نگهداری و استفاده مشترک از «ورزه یا ورزا» (گاو نری که جهت شخم زدن زمین به کار گرفته می شد) بوده است ، بدین گونه که هر خانواده گیل با یک خانوار بیلاقی، ورزایی (گاو نر) مشترک داشتند که در

اصطلاح محلی به هم « نیماکه یا نیماکا » می‌گفتند. «نیماکه» به معنی نیمه یار یا صاحب نیمی از ورزا می‌باشد. این گاو نر در فصل کار هر منطقه در اختیار یک نیماکه بوده است. در موقع شخم زدن مزارع شالی در اختیار گیلکان بوده و پس از اتمام کار و شروع کار کلایی‌ها به آنان سپرده می‌شد. این نوع همداشتی موجب ارتباط بیشتر و رفت و آمد و دوستی بین آنها شده و گاه به ازدواج فرزندان می‌انجامید که به طبع در تبادل فرهنگ و آداب و رسوم نیز مؤثر بوده است.

پس گیلان سه حلقه جلگه «گیل»، کوهپایه «گالش» و کوهستان «کلایی» داشته و دارد. هر کدام از آنها در کنار بسیاری مشترکات، تفاوت‌هایی هم داشته که جای بررسی و تحقیق گسترده دارد. برای مشاهده اجمالی این مناطق می‌توان به موزه مسک رستای گیلان، واقع در سراوان، روبروی پلیس راه رشت - قزوین مراجعه کرد، که جا دارد در اینجا از مسئولین میراث فرهنگی گیلان قدردانی به عمل آید.

باید گفت، فرهنگ و زبان یا گویش تیلکی، مانند بسیاری از گویشهای نواحی ایران، با همه ی لطافت و زیبایی و غنا و فرهنگی، در شرف نابودی است و با این وضع، پس از گذشت سالیانی کمتر از صد انگشتان دست، اینگونه فرهنگها و گویشها را فقط باید در کتابها جست که با وارم چشمان آن روز را مبیناد.